

## دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۲۲، دعوت نبوی به توبه، لوقا ۱۳

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در تدریسش در مورد انجیل لوقا. این آیه ۲۲، دعوت نبوی به توبه، لوقا ۱۳ است.

به سخنرانی‌های انجیل لوقا در مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس خوش آمدید.

در اینجا به آموزه‌های عیسی از باب ۱۳ لوقا ادامه می‌دهیم. در لوقا ۱۳، مطالب مستقیماً پس از آموزه عیسی مبنی بر اینکه من دعوت به تصمیم‌گیری را فراخواندم، ادامه می‌یابد؛ اگر به یاد داشته باشید، دعوت عیسی به شاگردی که مستلزم وفاداری است، بسته به نحوه نگاه افراد به شاگردی، ممکن است حتی بر روابط نیز تأثیر بگذارد. در اینجا، او به چیزی تبدیل می‌شود که من آن را دعوت نبوی به توبه نامیده‌ام، و بخشی از زبان لوک تیموتی جانسون را وام گرفته‌ام، که عیسی را به عنوان پیامبری که وحی‌های نبوی را اعلام می‌کند، به تصویر می‌کشد.

در دعوت نبوی به توبه، از فصل‌های ۱:۱۳ تا ۱۷ خواندم، و در این ساعت خاص یا این سخنرانی خاص سعی خواهیم کرد تا حد امکان فصل ۱۳ را به وسیع‌ترین شکل ممکن پوشش دهیم. در همان زمان، برخی از حاضران در آنجا درباره جلیلیانی که پیلاتس خورشان را با قربانی‌هایشان درآمیخته بود، به او گفتند. و او به آنها پاسخ داد: آیا فکر می‌کنید این جلیلیان گناهکارتر از سایر جلیلیان بودند که به این شکل رنج کشیدند؟ نه، به شما می‌گویم، اما اگر توبه نکنید، همه شما نیز به همین ترتیب هلاک خواهید شد.

یا آن هجده نفری که برج سیلوحا بر سرشان فرو ریخت و کشته شدند، آیا گمان می‌کنید که از همه کسانی که در اورشلیم زندگی می‌کردند، گناهکارتر بودند؟ نه، به شما می‌گویم، اما اگر توبه نکنید، همه شما نیز هلاک خواهید شد. و این مثل را آورد: مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشته بود و برای جستجوی میوه به آن آمد و چیزی نیافت. و به باغبان گفت: «بین، سه سال است که برای جستجوی میوه به این درخت انجیر آمده‌ام و چیزی نیافته‌ام.»

آن را قطع کن. چرا باید زمین را اشغال کند؟ و او به او پاسخ داد: «آقا، امسال هم آن را به حال خود بگذار تا دورش را بکنم و رویش مانور بدهم. آن وقت، اگر سال آینده میوه داد، چه بهتر، اما اگر نه، می‌توانی آن را قطع کنی.»

و او در یکی از کنیسه‌های حومه شهر تعلیم می‌داد، که ناگاه زنی آنجا بود که هجده سال روحی ناتوان داشت. او خمیده شده بود و نمی‌توانست خود را کاملاً صاف کند. چون عیسی او را دید، او را فراخواند و به او گفت: ای زن، تو از ناتوانی خود رهایی یافتی.

و دست خود را بر او گذاشت و او فوراً راست شد و خدا را ستایش کرد. اما رئیس کنیسه، از اینکه عیسی در حومه شهر شفا داده بود، خشمگین شد و به مردم گفت: «شش روز در هفته وجود دارد، شش روزی که باید در آنها کار کرد. در آن روزها بیایید و شفا بگیرید، نه در حومه شهر.»

آنگاه خداوند به او پاسخ داد: ای ریاکاران، آیا هر یک از شما که در حومه شهر هستید، گاو یا گاوهای خود را از آخور باز نمی‌کنید و برای آب دادن به آن نمی‌برید؟ آیا این زن، دختر ابراهیم، که شیطان او را هجده سال در بند کشیده بود، نباید از این بند در حومه شهر آزاد شود؟ همین که او این سخنان را گفت، همه

دشمنانش شرمنده شدند و همه مردم از همه کارهای باشکوهی که او انجام داده بود، شادمان شدند. آیه بنابراین، او، عیسی، گفت: پادشاهی خدا چگونه است؟ و آن را به چه تشبیه کنم؟ مانند دانه‌ای از بذر ۱۸. اصلی است که مردی آن را گرفت و در باغ خود کاشت، و رشد کرد و درختی شد و پرندگان هوا در شاخه‌های آن لانه ساختند.

و دوباره گفت «: پادشاهی خدا را به چه تشبیه کنم؟ مانند خمیرمایه‌ای است که زنی گرفت و در درختی پنهان کرد و پیمان‌هایی آورد تا همه خمیرمایه شد.» در دعوت نبوی به توبه در خدمت عیسی، چند نکته وجود دارد که باید برجسته شوند. اول، بیایید زمان فعل را روشن کنیم.

معنای کلمه توبه چیست و چرا باید آن را در زبان لوک تیموتی جانسون یک دعوت نبوی بدانم؟ اولاً، در دعوت نبوی، سنت پیامبران این است که مردم را به توبه یا هلاکت دعوت کنند، همانطور که می‌بینیم این موضوع در بخش اولیه پاراگرافی که خواندم نیز تکرار می‌شود. اینکه مردم باید با شنیدن اراده خدا توبه کنند. کلام خدا.

فراخوان خدا برای تغییر. به زبان نبوی، چیزی همیشه در پایان وجود دارد. اگر توبه نکنید، این پیامد به دنبال خواهد داشت.

این چیزی است که در این متن می‌یابیم. آخرین چیزی که می‌خواهم قبل از اینکه کمی دقیق‌تر به این متن نگاه کنیم، روشن کنم، کلمه توبه است. کلمه توبه بسیار بسیار مهمی در گفتمان نبوی و همچنین آموزه‌های عیسی است.

توبه کردن راه ساده‌ای نیست که فقط بگویید من تغییر مذهب می‌دهم یا تغییر می‌دهم و به آن سمت می‌رویم. توبه ابعاد بسیار متنوعی دارد. توبه اساساً به این معنی است که بگویید من به این باور یا اعتقاد پایبند هستم و یک تغییر اساسی ایجاد می‌کنم که نه تنها شناختی است، بلکه تغییر اراده نیز هست.

و این تغییر اراده در واقع می‌تواند ناشی از احساس گناهی باشد که می‌گوید کاری که من انجام داده‌ام اشتباه بوده است. من اراده‌ام را تغییر دادم. ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود.

توبه همچنین مستلزم تغییر رفتار در شیوه زندگی افراد است. بنابراین نه تنها فعالیت شناختی است که احساس فرد را در مورد یک مسئله یا اراده فرد تغییر می‌دهد، بلکه به رفتار واقعی نیز تبدیل می‌شود. بنابراین کسی که توبه می‌کند، شیوه زندگی خود را تغییر می‌دهد.

توجه کنید که نگفتم فقط تغییر رفتار. آنها تغییر طرز فکر دارند. آنها تغییر هدف و گرایش به زندگی دارند و در نتیجه، این بر رفتار تأثیر می‌گذارد.

عیسی در اینجا با لحنی نبوی مردم را به توبه فرا می‌خواند و از آنها می‌خواهد که بشنوند پادشاهی چیست و به سخنان آن توجه کنند. در اینجا، ما با برخی از نشانه‌های اولیه روبرو می‌شویم که باعث می‌شود عیسی با صدا در مورد این موضوع صحبت کند. عیسی دو مورد را به عنوان نمونه برای مخاطبان خود مطرح کرد تا به آنها توجه کنند و به آنها توجه کنند.

عیسی مسیح به طور خاص دو واقعه را به آنها یادآوری می‌کند که ما اطلاعات بیشتری در مورد آنها نداریم. او به یکی از آن وقایع با پیلاطس اشاره کرد. من می‌خواهم به شما بگویم که اشاره لوقا به پیلاطس ممکن است تصادفی نباشد زیرا او در مورد داوری مرتبط با جلیلی‌ها صحبت می‌کند. آیا می‌توانید حدس بزنید که جلیلی کیست؟ عیسی.

جلیلی‌ها دیگر چه کسانی هستند؟ شاگردان عیسی. و این جلیلی‌ها کجا می‌روند؟ آنها به اورشلیم می‌روند. در نقشه لوقا، اورشلیم جایی است که پیلطس تصمیم نهایی را برای مجازات اعدام عیسی خواهد گرفت.

بنابراین، لوقا سنتی را به ما یادآوری می‌کند که در آن برخی از جلیلی‌ها و برخی دیگر در سنت پیلطس دخیل بودند. اما ما نمی‌خواهیم از این واقعیت غافل شویم که لوقا از این عبارت استفاده می‌کند، لوقا یک بلاغت‌نویس و نویسنده بسیار ماهر است. بنابراین به نظر می‌رسد اشاره او به جلیلی‌ها و پیلطس، برخی از چیزهایی را که قرار است تا زمانی که به هفته مصائب مسیح می‌رسیم، اتفاق بیفتند، منعکس می‌کند.

او همچنین به حدود ۱۸ نفری که در برج سیلوحا کشته شدند اشاره می‌کند و به مردم یادآوری می‌کند که وقتی مردم کار اشتباهی انجام می‌دهند، آیا از عواقب آن رنج نمی‌برند؟ بله، رنج می‌برند. اگر چنین است، آیا باید لحظه‌ای فکر کنند که اگر توبه نکنند، از عواقب رفتار خود رهایی خواهند یافت؟ می‌بینید، من در سخنرانی قبلی به شما گفتم که عیسی این فراخوان به ظاهر خشن را به شاگردی ارائه می‌داد. در اینجا، او لحن نبوی به خود می‌گیرد و به طور خاص به توبه دعوت می‌کند.

من می‌خواهم پیشنهاد کنم که تمثیل پیروزی باید به گونه‌ای با مخاطب صحبت کند که قرار است بسیار جالب باشد. حال، ما همین تمثیل را در متی ۲۱ و مرقس ۱۱ داریم. تعبیر لوقا بسیار جالب است زیرا وقتی برداشت محصول فرا رسید، ارباب دید که انجیر میوه نمی‌دهد و پس از سه سال، او بارها و بارها و بارها آمد.

او تلویحاً می‌گوید که آن درخت سزاوار مجازات است و مخاطبان عیسی که به این تمثیل گوش می‌دهند پاسخ را می‌دانند. او قبلاً در مورد جلیلیان و پیلطس صحبت کرده بود. او در مورد ۱۸ نفر با برج سیلوحا صحبت کرده بود که سزاوار مجازات بودند.

و سپس او می‌آید و می‌گوید، به مدت سه سال متوالی، درخت انجیر میوه نمی‌داد. و پیشنهاد می‌کند که کار درست این است که قضاوت کنیم و آن را قطع کنیم. توجه کنید که لوقا چگونه این روایت را با جزئیات دقیق روایت می‌کند.

لوقا می‌گوید که درخت انجیر فقط میوه نمی‌دهد و نیازهای مردم را برآورده نمی‌کند. نه، لوقا می‌گوید میوه یعنی درختی که میوه نمی‌دهد، در واقع خاک را هدر می‌دهد، زمین را هدر می‌دهد، کود زمین را هدر می‌دهد. به عبارت دیگر، انرژی لازم برای منابع را از منبع می‌گیرد و منابع را هدر می‌دهد زیرا در واقع در جای مناسبی قرار دارد که بتواند رشد کند و میوه دهد.

اما به نکته‌ی دیگری در روایت لوقا از این مَثَل خاص توجه کنید. لوقا می‌گوید که باغبان تاک توانست صاحب باغ را متقاعد کند که بگوید، هنوز آن را نچین. به عبارت دیگر، اگر به مَثَل عیسی که او را به توبه فرا می‌خواند گوش می‌دهید، سزاوار آن هستید. اگر راه خود را تغییر ندهید، سزاوار هلاک شدن هستید.

اما باغبان آمد و گفت، اوه نه، هنوز آن را کوتاه نکنید. و استاد با این حرف متقاعد شد. او گفت، باشه، پس یک سال دیگر به آن فرصت می‌دهیم.

و در این سال دیگر، فرصتی برای ثمر دادن وجود دارد. اما اگر این اتفاق نیفتد، آنگاه داوری می‌تواند در پی آن بیاید. در این تمثیل، عیسی واضح‌ترین جمله، یعنی بیان پادشاهی خدا را در واضح‌ترین زمان بیان می‌کند.

مردم باید از گناهان خود توبه کنند و پیام پادشاهی خدا را بپذیرند. هیچ درختی باقی نخواهد ماند تا زمین را ویران کند. تصویری قدرتمند که عیسی در اینجا به ارمغان می‌آورد.

ببینید، ممکن است کسی انتظار داشته باشد، ممکن است کسی به دنبال یک چیز از میوه باشد، اما باغبان می‌گوید، من متعهد هستم که روی آنچه برای میوه دادن لازم است کار کنم. و اگر شما در میان حضار هستید، عیسی می‌داند که شما با تمثیل‌ها آشنا هستید، بنابراین با تصاویر فکر می‌کنید. در حالی که انتظار قضاوت می‌رود، راه خود را تغییر دهید.

داوری قطعاً زمانی فرا خواهد رسید که زمان بعدی ارزیابی فرا برسد، و سپس ما در اینجا شاهد حادثه دیگری هستیم که در آن در متن بعدی چیز دیگری مطرح خواهد شد. اتفاقی در کنیسه خواهد افتاد.

زنی که ۱۸ سال رنج کشیده است، در روز سبت به کنیسه می‌آید. همانطور که در فصل ۷ دیدیم، این زن توسط دیگر نویسندگان هم‌نوا گزارش نشده است؛ اگر درست به خاطر بیاورم، زن ظاهر می‌شود و شفا می‌یابد. به ما گفته شده است که عیسی زن را فرا می‌خواند و اعلام می‌کند که شفا یافته است و سپس دست خود را بر روی زن می‌گذارد تا شفا الهی خود را دریافت کند.

وقتی او شفا الهی خود را دریافت کرد، رئیس کنیسه ناراحت شد. توجه کنید که رئیس کنیسه چه خواهد کرد. این رئیس کنیسه اتهامات یا اظهارات خود را متوجه عیسی نخواهد کرد.

او از شفا عیسی ناراحت بود، اما رو به جمعیت کرد و گفت، بچه‌ها، نمی‌خواهم شما در روز سبت اینجا باشید. شش روز برای کار وجود دارد. آن شش روز به اینجا بیایید، و ممکن است این مرد عیسی را ملاقات کنید.

او ممکن است تمام شفا و رهایی شما را که ممکن است به آن فکر کنید، انجام دهد. اما ضمناً، من نمی‌خواهم شما در روز سبت باشید زیرا شفا یافتن در روز سبت، پروتکل سبت او را مختل می‌کند، و این در حال کار کردن است. این خوب نیست.

جالب نیست؟ این یک راه هوشمندانه برای سوق دادن احساساتان به سمت افراد ضعیف است. عیسی کسی بود که شفا را انجام داد. اما در این روایت خواهید دید که شفا یک زن باعث می‌شود همه این اتفاقات رخ دهد.

اما اگر به متن یونانی با دقت نگاه کنید، عیسی مسیح ظاهر خواهد شد. او به حاکم کنیسه دستور می‌داد و از او به عنوان یک ریاکار یاد می‌کرد. برخی از ترجمه‌ها، زبان ریاکاری را به همه افراد حاضر در اتاق منتقل می‌کنند. اما اگر با دقت به متن نگاه کنید، به نظر می‌رسد که عیسی می‌گوید شما ریاکار هستید.

چرا طبق گفته عیسی، او ریاکار نیست؟ اولاً، روی این واقعیت حساب کنید که عیسی کسی است که شفا می‌دهد. شما در مورد شفا دادن مشکلی دارید. به چه کسی مراجعه می‌کنید؟ عیسی.

چرا به میان جمعیت می‌روی؟ ریاکار. این کار را نکن. حالا او طبق گفته عیسی، از یک نظر دیگر، ریاکار است.

این واقعیت که او می‌داند که به عنوان یک یهودی، آنها حاضرند حیوانات خانگی خود را در روز سبت آزاد کنند تا تجدید قوا کنند. اما عیسی گفت زن مورد نظر غیریهودی نیست. زن مورد نظر دختر ابراهیم است.

زن مورد نظر یک یهودی است. زن مورد نظر شایسته آزادی است. و بنابراین او رو به مرد کرد و گفت، با تفسیر و درک خودت، چگونه حیوانات اهلی، حتی حیوانات، برای تجدید قوا نیاز به آزاد شدن دارند.

آیا فکر نمی‌کنید که یک دختر ابراهیم نیاز به رهایی دارد؟ و اینجاست که نگرانی از اسارت شیطانی ایجاد می‌شود. عیسی حالت خمیده بدن او را که در نتیجه بیماری‌اش ایجاد شده بود، به این جمله تبدیل کرد که شیطان مسئول ایجاد این وضعیت است. او همچنین گفت که برای رهایی این زن به کنیسه آمده است.

می‌بینید، استفاده از این برای اثبات آنچه در پادشاهی خدا می‌گذرد، به این دلیل است که عیسی، با روش انجام کارهایش، همچنان مردم را به چالش خواهد کشید تا جهان را به گونه‌ای ببینند که ذهنشان را گنج کند. قبل از اینکه به اینجا پردازم، اجازه دهید چیزی را در مورد جن‌زده بودن این زن روشن کنم. اغلب در مسابقات رهبری کلیسا، وقتی رهبران را آموزش می‌دهم یا گاهی اوقات در کلاس درس، از من پرسیده می‌شود که آیا مسیحیان یا یهودیان می‌توانند جن‌زده باشند؟ نمی‌دانم.

من خدا نیستم. اما تنها چیزی که می‌دانم این است که چه این زن مورد ظلم شیطان قرار گرفته باشد و چه به نحوی گرفتار شیطان شده باشد، عیسی همانطور که در بیانیه ناصره گفته بود، او را آزاد می‌کرد که روح خدای زنده بر اوست و آمده است تا اسیر را آزاد کند. ممکن است آن زن تسخیر نشده باشد، اما شاید او مورد ظلم شیطان قرار گرفته باشد.

نمی‌دانم. من به خاطر مسیحی بودن از ظلم شیطان در امان نیستم. تمام چیزی که لوقا می‌خواهد ما بفهمیم این است.

عیسی مشغول امور پادشاهی است. و طبق معمول، او برای تعلیم به کنیسه رفت و در آنجا این زن را پیدا کرد. این زن ۱۸ سال رنج کشیده است و عیسی گفت که او از دست شیطان رنج کشیده است.

قبل از اینکه به حدس و گمان در مورد اتفاقات دیگر پردازیم، لوقا چندین بار به ما گفته است که شیطان دشمن اصلی پادشاهی خداست و بخشی از مأموریت پادشاهی، نابودی اعمال شیطان است. اگر اجازه دهید از اول یوحنا نقل قول کنم، آزمونی کاملاً متفاوت در این زمینه، همانطور که یوحنا در زمان خود بیان خواهد کرد، به همین دلیل، پسر انسان ظاهر شد تا اعمال شیطان را نابود کند. به نظر من، لوقا در اینجا سعی دارد همین را مطرح کند.

سپس، عیسی با استفاده از دو تشبیه، درباره نفوذ و تأثیر پادشاهی خدا صحبت خواهد کرد. بذر اصلی، بذر بسیار کوچکی است که می‌تواند در نهایت باعث رشد و نمو یک درخت شود. تأثیر یک بذر کوچک

او سپس در مورد تأثیر مخمر صحبت می‌کند. من باید اولین کسی باشم که به شما اعتراف می‌کنم که آشپزی را دوست دارم، و پختن شیرینی یکی از آن کارهایی است که برایم چالش‌برانگیز است. من هرگز در ترکیب صحیح مخمر با آرد موفق نبوده‌ام.

اگر اخیراً احساس کردم، داشتم با فرزندانم چیزی را بررسی می‌کردم، و فکر کردم مخمر خشک را کاملاً اندازه‌گیری کرده‌ام و قرار است دقیقاً همانطور که می‌خواهم کار کند، و آن را در یک نان‌پز ریختم. دستگاه را روشن کردم. اولین مشاهده زمانی اتفاق افتاد که چیزی وحشتناک در نان‌پز دیدم، و مجبور شدیم برگردیم

مجبور شدم کمی مایع بیشتر اضافه کنم. این اولین نشانه‌ای بود که نتوانستم درست انجامش دهم. و بعد فکر کردم، اوه، حالا همه چیز خوب پیش می‌رود. قرار است درست باشد.

و این نزدیک‌ترین چیزی بود که در موردش صحبت می‌کنم، شاید یک هفته پیش یا کمتر، که داشتم به درست کردن مخمر و نسبت مخمر و آرد نزدیک می‌شدم. اما می‌بینید، کاری که عیسی اینجا انجام می‌دهد این است که مخاطب را به آشپزخانه‌ی زنی که در حال پختن نان است، بکشاند، با علم به اینکه بسیاری از مخاطبان مرد ممکن است مثل من باشند که حتی نمی‌دانند چگونه آشپزی کنند و مخمر را درست کنند. اما بدانید که وقتی فرد مناسب این کار را انجام می‌دهد، مخمر قدرتمند و تأثیرگذار است.

می‌تواند این آنزیم‌ها را که آرد را آلوده می‌کنند، وارد کند و باعث شود آرد قبل از پختن به نانی که دوست داریم، پف کند و به اندازه‌ای بزرگ شود. تأثیر مخمر باید بررسی شود و تأثیر بذر اصلی باید به صورت مقایسه‌ای یا قیاسی در رابطه با تأثیر پادشاهی خدا بررسی شود. این از چیزی که بسیار ناچیز به نظر می‌رسد شروع می‌شود و به چیزی که بسیار بسیار بزرگ و تأثیرگذار است، گسترش می‌یابد.

عیسی این پایه را در لوقا فصل ۳ بنا می‌نهد تا به آنها یادآوری کند که پیامبر آمده است تا مردم را به توبه دعوت کند. بله، وقتی پیامبر مردم را به توبه دعوت می‌کند، آنها را به مقاومت در برابر گناه فرا می‌خواند. و وقتی به کنیسه می‌رسد، مأموریت او فقط شامل بخشش گناه نیست؛ او افرادی را که در دژ شیطانی گرفتار شده‌اند، آزاد می‌کند.

و اگر مردم بدانند که در روز سبت چه چیزی خوب است که حیوانات اهلی خود را آزاد کنند، بله، پسر انسان کسانی را که در بند شیطان هستند آزاد خواهد کرد. پادشاهی در مقیاس کوچک آغاز می‌شود، اما همانطور که دو داستان آخر او نشان می‌دهد، به طور گسترده رشد خواهد کرد. در فصل ۱۳، آیه ۲۲، لوقا ادامه می‌دهد؛ او در راه خود از میان شهرها و روستاها عبور کرد، تعلیم داد و به سمت اورشلیم سفر کرد، و هنوز در راه اورشلیم بود.

و کسی به او گفت: «خداوندا، آیا نجات‌یافتگان کم خواهند بود؟» «و او به ایشان گفت:» سخت بکوشید تا از دروازه‌های تنگ داخل شوید. زیرا به شما می‌گویم، بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست.» ناگهان صاحبخانه برخاست و در را بست.

و شما بیرون می‌ایستید و در را می‌کوبید و می‌گویید: «خداوندا، در را به روی ما باز کن.» «آنگاه او به شما خواهد گفت:» نمی‌دانم از کجا آمده‌اید.» «آنگاه خواهید گفت:» ما در حضور تو خوردیم و آشامیدیم و تو «در کوچه‌های ما تعلیم دادی»

اما او خواهد گفت، به شما می‌گویم، من نمی‌دانم از کجا آمده‌اید. ای همهٔ بدکاران، از من دور شوید. در آن مکان، گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.

وقتی ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه پیامبران پادشاهی خدا را می‌بینید، اما خودتان را طرد کرده‌اید، مردم از شرق و غرب و از شمال و جنوب می‌آیند و در پادشاهی خدا سفره می‌اندازند. و ببینید، برخی آخرین هستند و برخی اولین و برخی آخرین. در اینجا آموزه‌ای آشنا از عیسی آمده است، همانطور که در جای دیگری از آموزه‌های او، نه به ویژه در لوقا، دیده‌ایم.

بنابراین، کاری که من اینجا می‌خواهم انجام دهم این است که شما را با برخی از طرح‌های اساسی که عیسی در اینجا در مورد آنچه در رابطه با این پادشاهی در حال وقوع است، برجسته می‌کند، آشنا کنم. اول، در مورد مسئله نجات. عیسی این گذار مفهومی را انجام می‌دهد، لوقا، ببخشید، این گذار مفهومی را از دانه خردل و مخمر به استعاره انجام می‌دهد.

اگر تعداد کمی تغییر ایجاد می‌کنند و می‌توانند تغییر قابل توجهی ایجاد کنند، تقریباً مانند یک مسیر فرعی به این سوال است که آیا فقط تعداد کمی از مردم نجات می‌یابند؟ توجه داشته باشید که لوقا می‌خواهد شما آگاه باشید که عیسی هنوز در سفر از جلیل به اورشلیم است. بنابراین، او می‌خواهد مطمئن شود که شما این موضوع را به خوبی در این روایت به تصویر می‌کشید، همانطور که او ادامه می‌دهد. نکته دیگری که باید در این متن به آن توجه کرد، مسئله نجات پیش‌بینی شده است.

به نظر می‌رسد این سوال نشان می‌دهد که شاید این سوال‌کننده یا شخصی که سوال را می‌پرسد علاقه‌مند به دانستن میزان یا اندازه‌ی باقی‌مانده‌ی یهودیانی است که ممکن است در پادشاهی خدا پذیرفته شوند. اما توجه کنید که عیسی چگونه با این تمثیل توضیح می‌دهد. او صحنه را در مکانی از یک خانه‌ی بسیار بزرگ با استفاده از یک دروازه‌ی باریک قرار می‌دهد، نه در جایی دورتر.

به جای بزرگراه، در جای دیگری، فکر می‌کنم در متی، اینجا دروازه‌ای به یک ملک می‌بینید. و در آن دروازه یک دروازه باریک دارید که به داخل خانه منتهی می‌شود. اما همانطور که عیسی توضیح می‌دهد، صاحب خانه است که شرایط ورود را تعیین می‌کند.

ما می‌دانیم که یهودیان همیشه در معبد دوم یهودیت درباره ضیافت‌های آخرالزمانی با مسیح صحبت کرده‌اند. اما دعوت در اینجا ارزشش را ندارد. دعوت برای آمدن است تا کسی بتواند در این امر شرکت کند. اما برای کسانی که آماده شرکت هستند، زمان حساسی دارد.

تصویرسازی آخرالزمانی در اینجا یا تصویرسازی آخرالزمانی در اینجا شایسته نیست. عیسی در این تمثیل اشاره می‌کند که حتی کسانی که به او گوش می‌دهند، به جایی در آخرالزمان خواهند رسید که دسترسی قابل مشاهده‌ای برای دیدن ابراهیم، اسحاق و یعقوب در پادشاهی خدا دارند، در حالی که قادر به دیدن نیستند. از من نپرسید که این در مورد بهشت و جهنم به چه معناست.

من نمی‌دانم منظور چیست، اما تصویر عیسی این است که آنها را به درک این واقعیت نزدیک‌تر کند که در حالت سعادت اخروی، ابراهیم، اسحاق و یعقوب و سایر افراد را خواهید داشت و کسانی که سخنان نبوی را نشنوند، نمی‌توانند وارد آن شوند. او می‌خواهد این را روشن کند. بر این اساس، او می‌تواند آنها را به چالش بکشد تا به آموزه‌های پادشاهی پاسخ دهند.

نکته دیگری که در آن متن برجسته می‌شود این است که چگونه عیسی این واقعیت را برجسته می‌کند که کسانی که ادعا می‌کنند با او ارتباط دارند، دیگر جایی در آخرت نخواهند داشت. حتی کسانی که با او غذا می‌خورند، اگر فریسیانی با او بوده‌اند، یا کسانی که با او سفر می‌کنند، کسانی که ممکن است با او غذا خورده باشند، اگر به پیام پادشاهی توجه نکنند، جایی در پادشاهی خدا نخواهند داشت. آنها پشیمان خواهند شد.

زیرا وقتی اجداد خود را می‌بینند، آرزو می‌کنند که آنجا باشند و قادر به رسیدن به آن نخواهند بود. به تصویر می‌کشیم که در پس‌زمینه طنین‌انداز است توجه کنید. وقتی عیسی گفت که آمده است تا تفرقه ایجاد کند. جایی که حتی یک پدر و پسر، زن و شوهر، اگر پادشاهی را در اولویت قرار ندهند، از هم جدا خواهند شد.

از این مکالمه و تنظیم لحن پادشاهی به عنوان یک پیامبر، عیسی در ادامه به رویدادی با هیرودیس اشاره می‌کند، درباره اورشلیم و آنچه اورشلیم با پیامبران خدا انجام داده است صحبت می‌کند. با تأکید بر اینکه بله، در رسالت نبوی خود، با دعوت آنها به توبه و دعوت از آنها برای شرکت در پادشاهی، او درک می‌کند که اورشلیم در برخورد با قوم خدا بی‌گناه نبوده است، و با این حال، او آمده است و علاقه زیادی به رفاه و آسایش اورشلیم دارد. من از باب ۳۱ می‌خوانم.

در همان ساعت، چند نفر از فریسیان آمدند و به او گفتند که از اینجا برو. البته، آنها از او و تعالیمش خسته شده‌اند. زیرا هیروودیس می‌خواهد تو را بکشد.

ببینید، این جمله را از دست ندهید. فریسیان به اینجا آمدند تا از عیسی بخواهند آنجا را ترک کند. در برخی موارد، آنها از آنچه او تعلیم می‌دهد خوششان نمی‌آید، اما اینجا می‌گویند، ما می‌خواهیم شما را نجات دهیم.

هیروودیس می‌خواهد تو را بکشد. من کمی در مورد این موضوع توضیح خواهم داد و نظر برخی از محققان را در این مورد جویا خواهم شد. برخی فکر می‌کنند که این یک دعوت واقعی نیست.

کسی مثل من فکر می‌کند که این یک راه واقعی برای درخواست فرار از عیسی است. او به آنها گفت، بروید و به آن روباه بگویید، با اشاره به هیروودیس، ببینید، من امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و می‌کشم، و روز سوم کارم را تمام می‌کنم. با این حال، من باید امروز، فردا و روز بعد به راه خود ادامه دهم، زیرا ممکن نیست پیامبری دور از اورشلیم هلاک شود.

آه، اورشلیم، اورشلیم، شهری که پیامبران را می‌کشد و فرستادگانش را سنگسار می‌کند. چند بار خواستم فرزندان را جمع کنم، همانطور که مرغ جوجه‌هایش را زیر بال‌هایش جمع می‌کند، و تو نخواستی. اینک خانه‌ات متروک شده است.

و به شما می‌گویم، مرا نخواهید دید تا زمانی که بگویید، مبارک است کسی که به نام خداوند می‌آید. پنج نکته کلیدی که می‌خواهم در اینجا به سرعت برجسته کنم. چند فریسی آمدند و عیسی را از نقشه ترور هیروودیس مطلع کردند.

در اینجا، توجه شما را به این واقعیت جلب می‌کنم که برخی از محققان اظهار داشته‌اند که فریسیان علاقه واقعی و حقیقی به عیسی ندارند. آمدن برای آگاه کردن او از نقشه هیروودیس، راه دیگری برای خرابکاری در رسالت عیسی بود، تا از او بخواهند از منطقه دور شود زیرا از او بسیار ناراحت هستند. برخی از محققان همچنین اظهار داشته‌اند که نه، این فریسیان واقعی بودند.

توجه دارید که عبارت اینجا در لوقا منحصر به فرد است. لوقا در این روایت از فریسیان صحبت نکرده است. در اینجا، او از برخی فریسیان صحبت کرده است، که ظاهراً نشان می‌دهد این فریسیان در واقع با حسن نیت آمده‌اند تا از عیسی بخواهند فرار کند، زیرا می‌دانستند که هیروودیس نقشه قتل او را می‌کشد.

همانطور که تفسیرها و کتاب‌های مختلف را می‌خوانید و دنبال می‌کنید، ممکن است با دیدگاه دیگری روبرو شوید. اما من با این دیدگاه کار می‌کنم که فریسیان در اینجا منافع زندگی عیسی را در معرض خطر قرار داده بودند. عیسی به آنها دستور می‌دهد که بروند.

اما به زبانی که عیسی در اشاره به هیروودیس به کار برد نگاه کنید. او او را روباه خطاب می‌کند. او هیروودیس را روباه خطاب می‌کند.

روباهی که از اقتدار خود استفاده می‌کند. او می‌خواهد آنها بدانند، یا می‌خواهد به هیروودیس بگویند که او یک روباه است. اما باید به او اطلاع داده شود که او، عیسی، همین جا در حال اعمال اقتدار است.

او دیوها را بیرون می‌کند. اقتدار او به این روش‌ها استفاده می‌شود. هیروودیس می‌تواند هر کاری که دوست دارد انجام دهد، اما عیسی می‌داند که اورشلیم با پیامبران چه می‌کند.

و او دقیقاً برای همین کار به اورشلیم می‌رود. او از مرگ نمی‌ترسد. اورشلیم شهری است که پیامبران را می‌کشد.

بله، عیسی به آنجا می‌رود. لوقا فصل ۱۳ را طوری تنظیم کرده که بگوید عیسی در سفرش به اورشلیم است و می‌خواهد به خوانندگان یادآوری کند که بله، اورشلیم به عنوان مکانی که پیامبران در آن می‌میرند شناخته شده است، و او به آنجا می‌رود و نمی‌ترسد. او همان کاری را می‌کند که پیامبران انجام می‌دهند.

او پادشاهی خدا را اعلام می‌کند و از همه کسانی که مایل به شنیدن آن هستند دعوت می‌کند تا بیایند و در آن شرکت کنند. با این حال، او برای اورشلیم درد و رنج می‌کشد. او برای اورشلیم درد و رنج می‌کشد، همانطور که مرگی از جوجه‌هایش مراقبت می‌کند.

او برای اورشلیم درد و رنج می‌کشد زیرا اورشلیم جایی است که چیزهای خوب می‌توانند در آن اتفاق بیفتند. اما به نظر نمی‌رسد مردم آنچه را که خدا می‌خواهد در میان قومش انجام دهد، بپذیرند و تشخیص دهند. عیسی به سمت اورشلیم می‌رود.

آه، چقدر آرزو می‌کند که قوم خدا، پیامبر خدا را که از راه رسید، درک کنند. سوالی که برای مخاطبان مطرح است این است: آیا اورشلیم پیامبر خود عیسی را خواهد کشت، یا اورشلیم از پیامبر استقبال خواهد کرد و با مزمور ۱۱۸-۲۶ همراه خواهد شد و خواهد گفت، مبارک است کسی که به نام خداوند آمد؟ عیسی می‌داند که بین فصل ۱۲ و فصل ۱۳ انجیل لوقا، پیامی که به طرق مختلف در موعظه بالای کوه ارائه شده است، برای مردم بسیار بسیار دشوار است که بشنوند.

احتمالاً او به خاطر این کار رنج خواهد برد. اما رسالت نبوی عیسی پایان نخواهد یافت مگر اینکه مردم را به توبه دعوت کند و دامنه پادشاهی خدا را برای آنها توضیح دهد. گاهی اوقات او با نام بردن از افرادی مانند هیرودیس فاکس، وقتی از اورشلیم نام می‌برد و افرادی را که در اورشلیم زندگی می‌کنند متهم می‌کند که سابقه تاریخی در کشتن پیامبران خدا دارند، باعث تحریک می‌شود.

و با این حال او این کار را سهواً انجام نمی‌دهد. او این کار را می‌کند تا نشان دهد که پیام پادشاهی خدا با هر آنچه مردم می‌دانند در تضاد است. این با خواسته‌های هیرودیس در تضاد است.

این برخلاف خواسته‌های قوم خدا در پایتخت یهود است که خود تشکیلات یهودی، قوم خودش، ماهیت پادشاهی را درک نخواهند کرد. اما می‌بینید که پادشاهی خدا، مردم را به توبه و راه خوب، یک شیوه جدید زندگی فرا می‌خواند. کسانی که به این امر توجه کنند، از مزایای غذا خوردن، جشن گرفتن و ضیافت با اجدادشان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب، بهره‌مند خواهند شد.

توجه داشته باشید که لوقا می‌خواهد مطمئن شود که مخاطب، رسالت عیسی را در پرتو یهودیت معبد دوم درک می‌کند. مسیحیت تفاوتی با یهودیت ندارد. کسانی که به پادشاهی خدا توجه می‌کنند، از معاشرت با پدران یهودیان، یعنی بزرگان قوم یهود، لذت خواهند برد.

می‌دانید، همانطور که این سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید، نمی‌دانم تا اینجا چه احساسی نسبت به دو سخنرانی قبلی و این یکی داشته‌اید. چون عیسی برخی از اظهارات تند و تیز پادشاهی خدا را در این قسمت‌ها بیان می‌کند. اما آیا به همین دلیل نیست که او آمد؟ او آمد تا محبت کند.

و گاهی اوقات عشق ایجاب می‌کند که گناهکاران به توبه فراخوانده شوند. گاهی اوقات، عشق ایجاب می‌کند که افرادی که بیش از حد درگیر گناه هستند، فراخوانده شوند تا راه خود را تغییر دهند. اما، به جنبه‌ی دیگر قضیه هم نگاه کنید.

وقتی مردم از آنچه خدا از ما می‌خواهد، دست می‌کشند و دور می‌شوند، ما به دنیای خدا و قوم خدا با شرایط زندگی و طرز فکری که به عنوان یک روش زندگی داریم، آسیب می‌رسانیم. دعا می‌کنم که با ادامه این سخنرانی‌ها، هرگز تسلیم نشوید و بدانید که در قلب این، عشق خدا به من و شماست. و دعوتی گسترده برای ما غیریهودیان نیز برای آمدن و شرکت در پادشاهی خدا.

آیا ما به دعوت پیامبر برای توبه گوش فرا می‌دهیم و در برکت پادشاهی خدا سهیم می‌شویم؟ من می‌خواهم بخشی از آن باشم. امیدوارم شما هم باشید. باشد که خداوند به ما کمک کند تا در حالی که تسلیم پیام پادشاهی خدا هستیم، قوی بمانیم تا در کلیت آنچه خدا از ما می‌خواهد، حتی به عنوان مسیحیانی که در تلاش و مبارزه هستند، به خاطر نام او وفادار بمانیم.

دوباره از شما به خاطر گوش دادن متشکرم و دعا می‌کنم که از این مجموعه چیزی یاد گرفته باشید. این مجموعه را ادامه دهید زیرا در این فرآیند، قلب مهربان عیسی را خواهید شنید، اینکه چگونه او برای مطرودان و فقرا آمد، و چگونه برای به حاشیه رانده شدگان آمد. پادشاهی خدا یک بسته است.

لطفاً از دست ندهید. این مجموعه سخنرانی‌ها را ادامه دهید، و می‌دانم که برکت خواهید یافت. خدا شما را حفظ کند.

این دکتر دنیل کی. دارکو در حال تدریس در مورد انجیل لوقا است. این جلسه شماره ۲۲، دعوت نبوی به توبه است. لوقا فصل ۱۳.